

آیا زنان طور دیگری می اندیشند؟ مردان در رشته تحصیلی مربوط به جنسیت چگونه برخورد می کنند؟ زنان به عنوان محقق و پروفیسور برای رسیدن به مدارج بالاتر چگونه می جنگند؟ پروژه آدا لاولیس چه ویژگی هایی دارد؟ آیا رشته جنس شناسی و تحقیقات در این مورد کمکی به مسائل واقعی زنان می کند؟ ابتدا خانم پروفیسور لوندا شی بینگر که در دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا در رشته تاریخ علم تدریس می کند به برخی سئوالات پاسخ می دهد. خانم شی بینگر دو کتاب به زبان آلمانی نوشته است به نام های: " افکار زیبا، زنان در آستانه علم مدرن " و " زنان طور دیگری تحقیقات می کنند- علم تا چه حد زنانه است؟ " س: خانم شی بینگر، حدودا ۶۰ سال پیش یک آقای فیزیک دان آلمانی جایزه نوبل را که می بایست به خانم همکارش تعلق می یافت، ربود. ج: بله، اتو هان جایزه نوبل را که در واقع به لیزه ماینتنر تعلق داشت، دریافت کرد. به تازگی نام لیزه ماینتنر در تابلوی یادواره ها در انستیتوی قیصر ویلهلم به عنوان یکی از همکاران تحقیقات بر سر شکاف هسته ای، اضافه شده است. س: آیا هم اکنون نسبت به زنان محقق توجه کافی می شود؟ ج: تا اوائل سال های ۷۰ می توان گفت که هیچ گونه توجه قابل قبولی به تحقیقاتی که زنان انجام می دادند، نمی شد. اما امروزه فضای دانشگاه ها بعلمت مبارزات فمینیستی بسیار فمینیزه شده است. برای مثال در سوئد، محققین زن تقریبا دو برابر مردان از امکانات تحقیقاتی استفاده کرده و شناخته می شوند. هرچند که هنوز می بایست برای بدست آوردن یک شغل خوب، دو برابر مردان فعالیت کنند. س: پس چه وقت امکانات و شانس مساوی برای زنان و مردان در عرصه علم و تحقیق بوجود می آید؟ ج: به زودی! در ۵۰ سال گذشته پیشرفت زیادی شده است. برای مثال رئیس ناسا هم اکنون یک خانم محقق است. سه دانشگاه مهم در آمریکا از سوی زنان ریاست می شوند. در عرصه روانشناسی و جامعه شناسی زنان بسیار جلو هستند. در بیولوژی و پزشکی هنوز ۱۰ سال نیاز هست. در فیزیک و شیمی زنان کار زیادی انجام نداده اند. در ریاضیات و کامپیوتر نیز وضع بهتر نیست. در این رشته ها شاید هنوز ۵۰ سال دیگر به پای مردان برسیم. در مجموع می توان گفت که اروپا نسبت به آمریکا هنوز عقب تر است. زنان طبق معمول بر اساس روابط مردسالارانه حاکم در جامعه به درون خانه ها سوق داده شده اند تا یک خانواده پر مهر و محبت و منظم را سازمان دهند و مردان به عنوان جنس برتر به علوم و تحقیقات و دانشگاه پا می نهند. در گذشته علم نیز نقشی را که مردان و زنان در جامعه داشتند، تأیید می کرد و آنرا طبیعی می انگاشت. دلایلی نیز برای اثبات آن مطرح می شد: طبیعت زنان اساسا ذهنی و احساسی است، یا اینکه مطرح می شد که زنان کامل نیستند و اصلا نمی توانند علوم را درک کنند و در چنین رشته هایی کار کنند. امروزه چنین تصویری باطل شده است و دیگر صحبتی از اسپرم های فعال و تخمک های منفعل نیست. تاریخ دانان ثابت کرده اند که در جوامع اولیه، زنان حتی نقش فعال تر را در خانواده داشته اند و این زنان بودند که مردشان را انتخاب کرده و او را برمی گزیدند. آزمایشات مختلفی که از مغز انسان به عمل آمده، ثابت کرده است که کوچکی مغز زنان نسبت به مردان هیچ گونه نقشی در هوش و استعداد انسان ندارد و امکان یادگیری برای هر دو جنس مساوی است. س: برخی محققان معتقدند که مغز زنان پیوندهای عصبی حساس تری نسبت به مردان دارد. ج: بله، این پیوندها در مغز زنان باعث می شود که حمله های عصبی را بهتر تحمل کند و سکنه مغزی کمتر رخ می دهد. اما مردان همواره از این تفاوت ها جهت مقاصد خود بهره برداری کرده اند و زنان را به عقب رانده اند. س: دنیای تکنیک تا امروز در اختیار مردان است. آیا این تقسیم مردانه و زنانه کردن تخصص ها و علوم روزی تغییر خواهد کرد؟ ج: قطعاً! هم اکنون خلبانان زن را می بینیم که تعدادشان گسترده می شود و مردانی که به خرید می روند و کالسکه بچه را راه می برند. برای مثال تاکنون در رشته داروسازی، زنان جای زیادی نداشتند و این رشته نیز کاملا مردانه بود. هم اکنون قرار است طبق قانونی در آمریکا به زنان سهم ترجیحی در این رشته داده شود. س: آیا پزشکی، رشته زنانه ای نیست؟ ج: البته بین تحصیلات و تحقیقات و عمل تفاوت بسیاری وجود دارد. مثلا در آمریکا در رشته بیماری های زنان که تا ۲۰ سال پیش هنوز کاملا مردانه بود، در حال حاضر تعداد زنان بیش از پیش افزایش می یابد. اما تخصص های مربوط به قلب، جراحی و اورتوپدی همچنان مردان در اکثریت هستند. در سال های ۷۰ زنان به ندرت اجازه ورود به انواع رشته های پزشکی را می یافتند. اکنون نصف دانشجویهای پزشکی زنان هستند و فضای دانشگاه ها، بیمارستان ها و مطب ها کاملا تغییر کرده است. در یکی از سال های اوائل دهه ۹۰ استعفای یک خانم پروفیسور به دلیل برخورد مردسالارانه رئیسش سروصدای زیادی کرد. آن رئیس مجبور شد دوره ای ببیند تا بتواند حساسیت لازم را در برخورد با زنان پیدا کند. س: احتمالا در آینده این امر که رئیس باید درک و حساسیت لازم را نسبت به زنان داشته باشد، امر بدیهی خواهد بود. ج: همین امروز این امر تا حدی جدی گرفته می شود. جالب این جاست که برخی از مردان نیز با ترجیح زنان در رشته های مختلف تحصیلی سخت موافق هستند. س: آیا زنان، محققین صبورتر، عمیق تر و بهتری هستند؟ ج: به هیچ وجه! انسان به دلیل آنکه زن است، الزاما خصوصیات بهتری ندارد. مسلم است که همه چیز نسبی ست. زنان نیز بر روی مسائل سیاسی و غیره جر و بحث می کنند و همانند مردان به دنبال جاه و مقام و ثروت هستند. هیچ چیز مطلق نیست. مسئله پیچیده تر از آن است که همه چیز را صرفا زنانه و یا برعکس مردانه ببینیم، زنانه یا مردانه فکر کنیم، زنانه یا مردانه تحقیق کنیم. واضح است که بین این دو بینش اختلافات مهمی وجود دارد، اما خوب است که به همه چیز از زاویه فمینیسم و یا اگر این کلمه حساسیت برانگیز است، به همه چیز از زاویه تحلیل رابطه دو

جنس در جامعه نگاه کنیم. به ویژه در تحقیقاتی که در رشته های مختلف انجام می گیرد، لازم است که این تحقیقات از زاویه فمینیسم و مسائل مربوط به آن در طبیعت و جامعه صورت گیرد. بهتر است بگوییم، یک آنالیز جنسی در جامعه می بایست صورت گیرد. س: می توانید مثالی بزنید. ج: مثلاً تحقیقاتی که در یک نبش قبر تاریخی صورت می گیرد، وقتی به یک نیزه در مقبره مردانه برخورد می کند، آنرا سمبول شکار و شکارچی تحلیل می کند و اگر این نیزه در مقبره یک زن یافت شود، به عنوان یکی از ارنیه های خانواده در نظر گرفته می شود. ببینید یک شئی، اما دو تحلیل در مورد آن وجود دارد و چنین برخوردی ده ها سال ادامه داشت اما کسی را نمی آزد. آنالیز جنسی در این مورد مشخص، یعنی با چنین تحلیل های یک جانبه ای نباید کنار آمد و راضی بود. س: آیا این شیوه تحلیل در علوم طبیعی تنها به نفع زنان پیش خواهد رفت یا به نفع هر دو جنس؟ ج: علمی که تنها از زنان برخاسته باشد و تنها برای زنان باشد، دیگر علم نیست. تمام بشریت می بایست از علوم طبیعی استفاده کند. من در رشته تاریخ علم تخصص دارم و کار می کنم. من در رابطه با مسائل مربوط به جنس دیدگاهی نو عرضه می کنم که به مسائل و مشکلات با متدی خلاق برخورد می کند. چنین متدی در آینده به شاخه های مختلف علوم طبیعی کمک خواهد کرد تا کلیشه های کهنه برجیده شود، اشتباهات اصلاح گردد و پاسخ های تازه ای به مسائل داده شود. س: شما چند فرزند دارید؟ ج: در هر حال شمارش کتاب هایی که من نوشته ام از تعداد فرزندانم بسیار بیشتر است. یک زن می تواند در هر دو محیط کار خود را انجام دهد: خانواده و شغل. مسابقه دو با مانع هیچ گاه زنان تحصیل کرده همانند امروز، چنین وسیع و گسترده به چشم نمی خوردند و هیچ گاه نیز همانند امروز با چنین موانع همه جانبه ای بر سر راه خود روبرو نبوده اند. مواظب باشید! دانشجویان دختر، پروفیسورها و دانشمندان زن به سرعت در حال رشد و گسترش هستند. یک خبر خوب و یک خبر بد! خبر خوب اینکه: پیروزی در این راستا از آن زنان است. هیچ گاه شانس زنان در احقاق کمک های ضروری در این جهت، به این وسعت نبود. و خبر بد اینکه: زنان محقق به شرطی موفق می شوند که اولاً خود را نسبت به قوانینی که مردان وضع کرده اند، وفق دهند، ثانیاً به کمک سایر زنان نیاز دارند و ثالثاً می بایست با زنانی که در مقابلشان می ایستند، بجنگند. تقریباً نصف دانش جویانی که تحصیل را شروع می کنند، یعنی ۴۴ درصد آن، دختران هستند. یک سوم از این دانشجویان موفق می شوند دکترای خود را بگیرند و می توان گفت تنها ۱۰ درصد از این فارغ التحصیلان در سطح استادان و پروفیسورها کار می کنند. و این فاجعه است. سؤال این است که چرا زنان در سطوح بالای تحصیلی حضور فعالی ندارند؟ پاسخ روشن است. کلیه رشته های علوم در چهارچوب قوانینی عمل می کنند که به شدت مردانه است و زنان تنها با تأیید آن است که به بازی گرفته می شوند. طی سال های گذشته در دانشگاه ها و مؤسسات علمی به تدریج گشایشی برای زنان بوجود آمده است. با این وجود زنانی که از سدهای مختلف رد شده و در این مکان ها کار می کنند، از امتیازات و ترجیحاتی که به مردان تعلق دارد، سخن می رانند. برخی زنان خود نیز با ابراز خواسته هایشان به صدای بلند و رسا در مجامع عمومی مشکل دارند. از طرف دیگر یک چهارم از زنانی که به مقام های بالا و ریاست رسیده اند، خود برترین شده اند و همکاران مرد را بر زن ترجیح می دهند. در حالیکه همین نسبت بین مردان یک پنجم است. برخی از این زنان فضای دوستانه و خوبی در محیط خود بوجود نمی آورند و اغلب احترام خود را در این محیط ها از دست می دهند. برای برخی زنان مشاهده قدرت و توان زنان دیگر، تنها نقطه ضعف و ناتوانی خودشان را اثبات می کند. زنان اغلب خود را با سایر زنان مقایسه می کنند و در واقع مردان را از حیطة رقابت خود خارج می سازند. این زنان فعالیت مردان را تحسین می کنند اما کار هم کاران هم جنس خود را زیر ذره بین گذاشته و مذمت می کنند. در حالیکه زنان برای بهبود وضعیت خود در جامعه، به حمایت نه تنها مردان، بلکه به حمایت سایر زنان نیز به طور جدی نیاز دارند. منتورینگ: کلمه منتور از نام یک شخصیت یونانی برگرفته شده که مأمور بود تا تله ماخوس پسر اودیسس را برای زیستن تربیت کرده و آماده نماید. منتور همواره همراه تله ماخوس و در کنار او بود تا مسائل زندگی را به او توضیح دهد. چند هزار سال پس از آن منتورهای زن نیز پدید آمدند که در حوزه های سیاست و بعد اقتصاد به همراهی نیروهای جوان و نسل جدید در این رشته ها می پرداختند و اکنون نیز نقش این منتورها در رشته های مختلف علوم تعیین کننده شده است. در حال حاضر شرکت هایی مانند بوش، آلیانس و ب ام و از سال ها پیش مجدانه تلاش خود را برای تربیت کامپیوتریست های زن آغاز کرده اند. این شرکت های بزرگ از روی الگوی آمریکایی سیستم منتورینگ را شیوه کار خود کرده اند. آنها دانشجویان جوان و مشتاق به یادگیری کامپیوتر را از ابتدا تا پایان تحصیلاتشان توسط کامپیوتریست های خود، شخصاً همراهی می کنند و پا به پا به آنها کمک کرده تا امتحان هایشان را بدهند و تبدیل به برنامه ریزهای ماهر شوند. این منتورین ها به مدارس رفته و جوانان را تشویق به یادگیری کامپیوتر می نمایند. اینان دانشجویان و یا فارغ التحصیلان دختر هستند که محصلین را فرا می خوانند تا در انتخاب رشته های دانشگاهی تنها به رشته های مرسوم "زنانه" و جا افتاده جامعه تکیه نکنند و رشته های به اصطلاح مردانه را نیز تجربه کنند. مانند انفورماتیک و الکترونیک. در برخی دانشگاه ها دانشجویان سال های آخر نقش منتورین را بازی می کنند و در برخی نیز شاغلین در رشته های مختلف با دانشجویان همراهی می کنند و گاهی شرکت مربوطه این وظیفه را به عهده گرفته و دانشجوی می تواند ۴ روز در هفته از طریق سمینار و تدریس در کلاس آماده شود و یک روز در شرکت مزبور به یادگیری مشغول گردد. امروزه بیشتر از ۵۷۰ شرکت در آلمان در این برنامه شرکت دارند. پروژه آدا لاو لیس چنین برنامه ای ست که در کویلنز آلمان به کار مشغول است. شرکت های بزرگی هم چون باسف، آی بی ام و زیمنس نیز در این رابطه همکاری و کمک مالی و پشتیبانی فردی می کنند. هدف بلند مدت آنها عبارت است از داشتن رهبران زن در سمت های بالای شرکت. و هدف کوتاه مدت اینکه توانایی های زنان را نشان داده و ثابت کنند که آنها می توانند

مسئولیت های بالایی به عهده گیرند. نام این پروژه از روی نام یک زن ریاضی دان برداشته شده که ۱۵۰ سال پیش می زیسته و قبل از اینکه حتی جنبش زنان آغاز شود، برنامه ای برای یک ماشین حساب اختراع کرده بود. جمله معروف این زن سرلوحه بسیاری از پروژه ها در طی سال ها تا به امروز شد. "خواستن، توانستن است". و این همه در حالی بود که تحقیر و تنزل دختران چه توسط خانواده و چه در مدرسه رواج داشته است. برای مثال دبیر ریاضی در سر کلاس درس همیشه یک فورمول را دوبار تعریف می کرده و بار دوم تأکید می کرده که این بار برای دختران، آسانتر توضیح می دهم! یا اینکه اولین جمله ای که در دهان یک عروسک باربی حرف زن گذاشتند، جمله "حساب سخته!" بود. پروژه آدا لاولیس تاکنون ۲۰ منتورین زن داشته و در مجموع می توان گفت ۱۴ هزار محصل علاقه خود را به این سیستم ابراز داشته اند. برای شاگردان بسیار قابل توجه است که منتورین های جوان چگونه در آزمایش گاه ها، اتاق های کامپیوتر و در حوزه های دیگر پا به پای محصلین رفته و به آنها کمک می کنند تا توجه شان را به آن رشته جلب نمایند. این پروژه کاملا بر روی سیستم منتورینگ زنان متکی است. هم اکنون در کوبلنز ۶۲ زن در رشته انفورماتیک تحصیل می کنند، در حالی که تعداد مردان در این رشته ۴۲۷ نفر است و در رشته ویزوالیستیک که در واقع مجموعه ای از رشته های کامپیوتر، فرهنگ، هنر و جامعه شناسی است، ۱۷۷ زن و ۳۸۵ مرد تحصیل می کنند. این تعداد نشان می دهد که زنان به زودی در چنین رشته هایی نیز گسترش پیدا خواهند کرد. آیا خواستن، توانستن است؟ در آلمان صحبت از سال ۲۰۰۵ می شود که قرار است تعداد زنان پروفیسور به یک پنجم مردان برسد. آیا این یک انقلاب واقعی نیست؟ تقریباً نصف دانشجویان سال اول در آلمان دختر هستند و در نیمه های پایانی تحصیلات این تعداد به یک پنجم می رسد و در نهایت یک دهم پروفیسورها از زنان تشکیل می شود. چرا چنین است؟ در واقع زنان در مراحل بالای کار تحقیقاتی و علمی از یک منتورین و پشتیبانی لازم محرومند و دیگر اینکه میل و خواسته قوی در رسیدن به مراحل بالاتر در زنان کمتر از مردان است. زنان اعتماد به نفس کمتری دارند و جرئت مقابله با تمایلات مردسالارانه در این مراحل را ندارند. این واقعیتی است که بسیاری از زنان محقق و عالم هنوز قاطعانه در موقعیت خود عمل نمی کنند. اکثراً بر اثر اتفاق است که به موفقیت می رسند و با موانع بر سر راه خود نمی جنگند. و به جای آن خود را با تردیدهای خود مدام عذاب می دهند. خود، خویش را نمی پذیرند و به خود اعتماد و اطمینان ندارند. در این راه می بایست به زنان کمک شده و پشتیبانی لازم انجام گیرد. یک تکان باعث جهش می شود. در آلمان سالانه ۳۰ میلیون یورو به پروژه شناس مساوی برای زنان در عرصه علم و تحقیقات اختصاص داده می شود. با تمام این ها برنامه پشتیبانی از زنان محقق و دانشمند بسیار اندک است و هنوز نمی توان از ارتقاء زنان در رشته های تحقیقاتی و گسترش آنان در سطح استادان و پروفیسورها صحبت کرد. اما نکته مثبت اینجاست که این مشکل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و راه حل های آن تقریباً شناخته شده است. دنیای زیبایی دانشگاه! قرار است تا سال ۲۰۱۰، ۶۰۰۰ استاد و پروفیسور جوان در دانشگاه ها تدریس کنند. و باید دید چند زن در میان آنان وجود دارند؟ با بکار گرفتن پروفیسورهای جوان در دانشگاه ها در واقع راه زنان نیز در رسیدن به جایگاه استادان و پروفیسورها راحت تر شده است. آیا در عمل هم همین طور پیش می رود؟ امری که اکنون به نام طرح پروفیسورهای جوان در جریان است، سابقاً نیز وجود داشته و در واقع همان تدریس استادانی است که تازه فارغ التحصیل شده و بکار مشغول می شدند. با این حال، این طرح از سال گذشته به دانشگاه ها اجازه می دهد تا پروفیسورهای جوان را بلافاصله بعد از پایان تحصیل بطور وسیع در دانشگاه به کار گیرند. هر چند که موانع زیادی تا به قلمی رساندن این سمت در دانشگاه وجود دارد. از جمله: موقتی بودن قرارداد کار، شرط ادامه تحقیقات در حین انجام تدریس و همچنین ارائه نتیجه کار تحقیقاتی در عرض سه سال و با کیفیت مناسب. این پروژه از سال ۲۰۰۲ با همکاری ۴۸ مدرسه عالی و دانشگاه و با حمایت دولت آغاز شد و در عرض یک سال ۶۰۰ پروفیسور جوان به کار گماشته شده اند و با این حساب می بایست تا سال ۲۰۱۰، این تعداد به ۶۰۰۰ برسد. از طریق چنین پروژه ای برای زنان پروفیسور بویژه مشکل انتخاب بین تحصیلات عالی و تحقیقات علمی و خانواده به نسبت کمتر می شود. زیرا بسیاری از زنان در مراحل بالای تحصیلی، بدون آنکه شغلی داشته باشند، ناچاراً خانواده را انتخاب می کنند، در حالیکه با داشتن شغل می توانند هر دو را به موازات یکدیگر پیش برند. برخی نیز معتقدند که طرح پروفیسورهای جوان کمک چندانی به این انتخاب نمی کند و در هر صورت رسیدن به جاه و مقام و رسیدگی به فرزندان نمی توانند در کنار یکدیگر پیش روند. و در نتیجه بعد از رسیدن به جاه و مقام و شغل مناسب، تشکیل خانواده نیز بسیار دیر است. این دیدگاه معتقد است با وجودی که در مواردی پشتیبانی و حمایت از زنان به چشم می خورد و طرح به کارگیری پروفیسورهای جوان زن در دانشگاه ها، اتمسفری تازه و نو بر دانشگاه ها حاکم ساخته است، فضای دانشگاه ها همچنان یک محیط مردانه باقی مانده است. از طرف دیگر پروفیسورهای قدیمی مقام خود را در خطر می بینند. آنهایی که اکنون ۴۵-۴۰ ساله هستند، به خود نام نسل گم شده داده اند. آن ها فکر می کنند با طرح تازه، تمام نیرو و انرژی روی حمایت از پروفیسورهای جوان نهاده می شود و از ارتقاء آنان صرف نظر می گردد. در هر حال برای جوانان و نسل نوین، پشتیبانی از طرح پروفیسورهای جوان امری ست خدشه ناپذیر! ایجاد رشته جنس شناسی و تحقیقات روی آن مطالعه و تحقیقات در مورد جنسیت و نقش جنس در جامعه یک پیشرفت به حساب می آید و لازم است که زنان به جای انتقاد و مقابله با آن، به بحث در مورد آن بنشینند. در حال حاضر در دانشگاه های آلمان، اطریش و سوئیس نوعی از تحقیقات آکادمیک در مورد جنسیت و زنان حمایت می شود. هر چند که به همان نسبت انتقاد و مقابله با آن نیز در اینجا و آنجا به چشم می خورد. این انتقادها غالباً از جانب جناحی ست که به فمینیسم و تئوری های فمینیستی اعتقاد دارند و نه بالعکس! مقابله با آکادمیزه کردن تحقیقات روی مسائل زنان و جنس شناسی، همواره وجود داشته است و از آن به عنوان خطری

در مقابل فمینیسم و پراتیک نام برده شده است. سابقاً نسبت به جدایی از سیاست و تئوری انتقاد شده و با آن مقابله می شد، امروزه عمدتاً به محدود کردن زنان در حوزه علم و تحقیق انتقاد می شود. فمینیست ها استدلال می کنند: چنین تحقیقاتی نشان می دهد که بحث روی مسائل واقعی زنان و استقلال و عدم وابستگی شان نیست، بلکه تحقیقات روی جنسیت و زنان را مردان نیز می توانند انجام دهند و آن را مردانه تفسیر کنند. پس حق و ادعای زنان در این رابطه کجاست؟ و کلا چه ربطی به مسائل روزمره زنان و مشکلات آنان دارد؟ در واقع اکنون اساساً به جای کار روی فمینیسم، تحقیقات علمی روی مسئله جنس و نقش و رابطه آن در جامعه آغاز شده است. اما این بدان معنا نیست که زنان را از سیاست و مسائل فمینیستی دور کند. برعکس، کار علمی روی جنسیت به مسئله فمینیسم و بررسی مشکلات زنان عمق بیشتری می دهد و چنین مسائلی را بسیار رادیکال تر مطرح می کند. تحقیقات علمی روی مسائل زنان و تأثیر آن بر زندگی و استقلال آنان واقعیت این است که بحث تحقیقات روی مسئله زنان و جنسیت که امروزه تازه و نو به نظر می رسد، در سال های ۱۹۷۰ نیز مطرح بود. ابتدا دانشجویان دختر در آمریکا بودند که سعی کردند جنبش رهایی زن را از خیابان ها به دانشگاه ها بکشانند، و رهبری مردسالارانه را در زمینه تدریس و تحقیق حول رشته های مختلف متوقف سازند. اولین موفقیت این دانشجویان در سال ۱۹۷۰، بازگشایی ۱۷ سمینار و تدریس و سخنرانی در رابطه با تحصیل و تحقیقات حول مسائل زنان در دانشگاه ها بود. در آن زمان خوش بین ترین افراد نیز گمان نمی کردند که تعداد این سمینار ها در دانشگاه ها در سال ۱۹۹۰ به ۳۰ هزار برسد و در ۶۰۰ دانشگاه رشته زن شناسی با درجه لیسانس و دکترای گشوده شود. در آلمان دانشجویان دختر چنین مبارزه ای را از سال ۱۹۷۵ شروع کردند. بسیاری از زنانی که در این رشته تحصیل کردند، میگویند که مطالعه در این رشته زندگیشان را کاملاً عوض کرده است. اغراق نیست اگر گفته شود که ایجاد رشته های تحقیق حول مسائل زنان و جنسیت هیجان انگیزترین و روشن فکرانه ترین حادثه در صحنه علم و تحصیل در جهان بوده است. در شرایطی که تحقیق و تدریس مردسالارانه سنتی جز تکرار خسته کننده مسائل علمی نیست، تحقیق و مطالعه و تدریس زنان و خلاقیت آن، جان تازه ای به علم و تحصیل دانشگاه ها داده است. هم اکنون می توان گفت که تقل قول معروف ویرجینیا لاف، که میگفت: زنان هر یک به یک اتاق و ۵۰۰ پوند در سال احتیاج دارد، به واقعیت تبدیل شده است. اما آیا می توان گفت زنان به تمام اهدافشان رسیده اند؟ نه هنوز! ابرهای تیره ای در افق دیده می شود. به نظر می رسد که مدافعین تحقیقات روی مسائل زنان با اهدافی که جنبش رهایی زنان جزو وظائف خود قرار داده، هماهنگی و هم خوانی لازم را ندارند. پیوستگی و ارتباط بین تئوری و عمل تا حدی به نفع تحصیلات روی مسائل زنان شکسته شده است. جنبش و اهداف آن دیگر ارزش بحث کردن ندارد و آکسیون بی فایده است. آری چنین اظهارنظرهایی از برخی طرفداران تحقیقات و تحصیل حول مسائل زنان شنیده می شود. آن ها جنایاتی را که علیه زنان انجام می گیرد، به هزاران جزء تقسیم کرده و روی هر یک مطالعات وسیعی می کنند، آنها را در کتاب ها بررسی می کنند، در باره آن ها بحث می کنند و کاری به واقعیات خارج از کتاب ها ندارند. نتیجه وحشتناک است. یک نسبیت و ذهنی گرایی خارق العاده. صرف تئوری! درحالی که جنبش زنان علیه این جنایات اقدام می کنند و به اهداف خود نزدیک می شوند، خیلی احمقانه است وقتی بحث می شود که "زن" وجود ندارد! هم چنین وقتی در اعمال خشونت و فرمان روایی مردان بر زنان شک می شود و یا دلایل آن برحق جلوه داده می شود. چنین بحث هایی مثل یک شوک می ماند. به نظر می رسد، تنها خطوط کتاب ها و لغات و کلمات هستند که حقیقت دارند و باید به آن ها تکیه کرد. متأسفانه چنین بحث هایی تبدیل به مد شده و مابین بسیاری از زنان به ویژه در آمریکا رخنه کرده است. اما باید اذعان کرد که رشته تحصیل و تحقیق حول مسائل زنان و جنسیت در واقع ناشی از جنبش رهایی زنان است و در حمایت از این جنبش معنا می یابد. و تنها با تأثیر متقابل این دو عرصه برهم است که هر یک می توانند به توفیق برسند. مطالعه و تحقیقات در مورد مسائل زنان، این امکان را برای زنان به وجود می آورد که نه تنها خشونت و سیستم مضاعف را بشناسند، بلکه بتوانند با آن مقابله کرده و آن را تغییر دهند. فمینیسم و کاوش در مسئله جنسیت فمینیسم بخش مهمی از یک پروژه تاریخی ست که بسیار ماجراجویانه و نه خالی از خطر در برابر رابطه دو جنس که می بایست از اساس دگرگون شود، شکل گرفته و قصد دارد زنان را از حاکمیت مردسالارانه نجات بخشد. در این رابطه همواره سئوالاتی مطرح شده اند. برای مثال چه رابطه ای بین جنس حاکم و جنس تحت حاکمیت می تواند و ضروری است که برقرار شود. اما تحقیقات روی جنسیت و زنان در واقع نشان می دهد که مسئله زنان برای اولین بار در تاریخ، نه تنها به عنوان عین، بلکه به عنوان یک مسئله فکری، ذهنی و علمی در نظر گرفته شده و روی آن تحقیق می شود. این تحول در تاریخ به مردان نیز این امکان را داده است که در مقابل جنس خویش، مشکل مردم فزاینده اثبات جنسیت در جامعه را به بحث و تحقیق بگذارند. در حال حاضر در بسیاری از دانشگاه های آلمان روی جنس، جنسیت و نقش آن در جامعه تحصیل و تحقیق می شود. هرچند که به عنوان رشته ضمیمه محسوب می گردد و به طور مستقل در آلمان وجود ندارد. در حالیکه در آمریکا و انگلیس از مدت ها پیش به یک رشته مستقل تبدیل شده است. رشته جنس شناسی این امکان را به دست می دهد که دانشجویان رشته تحقیقات فمینیستی بتوانند در آن به تحقیقات عمیق تری بپردازند. تحقیقات روی جنس برای اولین بار از سال ۱۹۹۷ در برخی دانشگاه های آلمان آغاز شد. و اکنون تقریباً در نصف دانشگاه های آلمان حدود ۱۰۰ امکان شغلی برای تدریس رشته زنان و جنس و تحقیقات در این رابطه وجود دارد. تنها در یکی از دانشگاه های برلین ۸ استاد زن در رشته جنس شناسی تدریس می کنند و همینطور در دانشگاه های دیگر آلمان تقریباً به همین تعداد پروفیسور تدریس می کنند. در سوئیس اما این روند بسیار آهسته تر پیش می رود. اولین پروفیسور در رشته جنس شناسی در سال ۱۹۹۷ در دانشگاه باسل به کار مشغول شد و در اطریش نیز این تعداد به چند استاد می رسد. با این حال چنین امکانات

شغلی به هیچ عنوان به معنای تأمین شغلی نیست. و در شرایطی که خطر بیکاری وجود داشته باشد، استادان و پرفسورهای زن در خط مقدم اخراج قرار می گیرند. اینکه تحقیقات حول مسئله زنان و جنسیت در دانشگاه های آلمان در همین حد نیز جایگاه ویژه ای پیدا کرده، باید مدیون جنبش زنان و فمینیسم بود. زیرا بسیار واضح است که علم و تحصیل به شدت تحت تأثیر گرایشات مردسالارانه در جامعه قرار دارد و این امر جز با مبارزه قاطع زنان و فمینیست ها علیه این گرایشات، تغییر نخواهد کرد. فمینیسم مسائل تازه ای را در جامعه مطرح می کند که باید به آن ها پاسخ داد. مثلاً چرا زنان باید بدون اجرت و به رایگان کار خانه و بچه داری کنند؟ آیا نویسندگان زن طور دیگری نسبت به نویسندگان مرد می نویسند؟ زنان چه نقشی به معنی واقعی در اجتماع به عهده دارند؟ نقش زنان و بررسی علمی روی جنس و جنسیت کم کم خود را در رشته های تا به امروز کاملاً مردانه مثل تکنیک و بیولوژی نشان داده است. بسط و توسعه تحقیقات روی زنان و تبدیل آن به تحقیقات روی جنس، با اینکه نشان دهنده ترقی و اعتماد به نفس زنان است، سئوالاتی رانیز مطرح می کند. آیا زنان در عمومی کردن این تحقیقات تحت تأثیر و رهبری مردان قرار نخواهند گرفت؟ آیا مفاهیم گسترده تر تحقیقات روی جنسیت تحت پوشش تعریف های مردانه از این مفاهیم نخواهد رفت؟ چنین خطری نمی تواند نادیده گرفته شود. مقابله با این خطر تنها از طریق شناخت دقیق جنبش های زنان در قرن ۱۹ و به ویژه در سال های پایانی قرن بیستم امکان پذیر است. هرچند که باید اذعان کرد جنبش زنان و فمینیسم، اغلب تصویری منفی در اذهان جامعه از خود بجای گذاشته است و این امر برای دانشجویان جوان تاحدی جذابیت خود را از دست می دهد. با این حال نشانه های پیشرفت و همکاری دو جانبه بین مردان و زنان در رشته های تحقیقات روی جنسیت دیده می شود و دیگر سئوال آیا مردان حاضر به تحمل و پذیرفتن زنان به عنوان رهبر و متخصص هستند، امروزه تا حدی پاسخ داده شده است. هم اکنون در دانشگاه برلین در رشته جنس شناسی، یک چهارم از دانشجویان را مردان تشکیل می دهند. و این جنبه مثبت قضیه است که این رشته تنها به زنان سپرده نشده است. مسائل زنان تنها به زنان تعلق ندارد، بلکه به مردان نیز مربوط می شود.

سلسله گزارشاتی در باره جنس شناسی مندرج در نشریه اما

ترجمه: لاله حسین پور